



Semantics of "Bahr" and "Yam" in the Holy Quran

Ehsan Rasouli kerahroudi^a, Ibrahim Anari Buzchallouei^{b*}

^a PhD Graduate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran, Email (ehsanrasoli91@gmail.com)

^b Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran, Email (i-anari@araku.ac.ir)

KEYWORDS

Semantics.
Context,
Bahr,
Yam,
Holy Quran.

ABSTRACT

Applying a semantic approach is a scientific approach to meaning and a modern research method in studying the Holy Quran. Synonymy is one of the most well-known conceptual relationships that has been of interest to grammarians for a long time. However, it should be noted that there is no absolute synonymy in any language; that is, no two words can be found that can replace each other in all sentences. The authors' aim in this study was to analyze the semantic features of the words "بحر" and "یَمِّ" in the verses of the Holy Quran using a descriptive-analytical approach. Many interpretations have taken the word "یَمِّ" to mean "بحر." Regarding the difference between these two words and based on an examination of all verses and considering the context and syntagmatic and paradigmatic relationships, it was concluded that the word "یَمِّ" is used only in the context of punishment, retribution, and fear, whereas "بحر" is more general. It can be used both in contexts of divine retribution and mercy, with its use in the context of divine mercy being more prevalent. Additionally, "یَمِّ" refers to a part of the sea that is close to the shore, covering the area from the middle of the sea to the shore. In contrast, the term "بحر" refers to the entire sea. The word "بحر" appears 41 times in the Holy Quran in singular, dual, and plural forms, while "یَمِّ" is mentioned 8 times, particularly in the story of Prophet Moses.

معناشناسی واژگان «بحر» و «یم» در قرآن کریم

احسان رسولی کرهرودی^{الف}، ابراهیم اناری بزچلوئی^{ب*}

^{الف} فارغ التحصیل دکترا تخصصی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران، ایمیل

(ehsanrasoli91@gmail.com)

^ب دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران، ایمیل (i-anari@araku.ac.ir)

واژگان کلیدی	چکیده
معناشناسی، سیاق، بحر، یم، قرآن کریم.	معناشناسی واژگان قرآن از روش‌های نوین پژوهش در قرآن کریم و در حقیقت مطالعه‌ی علمی معنا است. هم‌معنایی یا ترادف، از جمله شناخته‌شده‌ترین روابط مفهومی است که از دیرباز مورد توجه دستور نویسندگان بوده است. البته باید توجه داشت که در هیچ‌زبانی هم‌معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی هیچ‌دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات بتوانند به جای یکدیگر به کار روند. هدف نگارندگان از این جستار، بررسی معناشناسی دو واژه «بحر» و «یم» در آیات قرآن کریم به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی است. بسیاری از تفاسیر کلمه «یم» را به معنای «بحر» گرفته‌اند. در مورد تفاوت این دو کلمه، با توجه به بررسی تمامی آیات، با نظر به سیاق و روابط هم‌نشینی و جانشینی کلمات، این نتیجه به دست آمد که کلمه «یم» فقط در مقام عذاب، مجازات و ترس استعمال شده است، اما واژه «بحر» کلی است. یعنی هم در زمینه عقوبت و هم رحمت الهی به کار برده شده است و استعمال آن در مقام رحمت الهی بیشتر است. همچنین «یم» به قسمتی از دریا اطلاق می‌شود که نزدیک به ساحل است. یعنی از وسط دریا تا ساحل را شامل می‌شود. اما واژه «بحر» به کل دریا اطلاق می‌شود. کلمه «بحر» ۴۱ مرتبه به صورت مفرد، مثنی و جمع و کلمه «یم» ۸ مرتبه در قرآن کریم و در داستان حضرت موسی به کار برده شده است.

دلالات کلمتی "بحر" و "یم" في القرآن الكريم

إحسان رسولي كرهودي الف، إبراهيم أناری بزجلونی ب

الف. خريج الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها، قسم اللغة العربية و آدابها، كلية الآداب واللغات، جامعة أراك، أراك، إيران، البريد الإلكتروني

(ehsanrasoli91@gmail.com)

ب. أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية و آدابها، كلية الآداب واللغات، جامعة أراك، أراك، إيران، البريد الإلكتروني (i-anari@araku.ac.ir)

المملخص	الكلمات المفتاحية:
<p>إنّ دلالة ألفاظ القرآن هي إحدى طُرُق البحث الحديثة في القرآن الكريم وهي في الحقيقة دراسة علمية للمعنى. المعاني المتشابهة أو الترادف هو من أشهر العلاقات المفهومية التي طالما أثارَت اهتمام التَّحويين. وبالطَّبع تجدر الإشارة إلى أنّه لا يوجد معنى مطلق في أيّ لغة؛ أيّ أنّه لا يُمكن العثور على كلمتين يُمكن استخدامهما بدلاً من بعضهما في جميع الجمل. يهدف مؤلِّفًا هذا المقال إلى دراسة دلالات كلمتي "بحر" و "يم" في آيات القرآن الكريم بطريقة وصفية تحليلية. لقد استُخدم العديد من التَّفاسير كلمة "يم" بمعنى "بحر". وفيما يتعلّق بالفرق بين هاتين الكلمتين، ومن خلال دراسة جميع الآيات، وفيما يتعلّق بالسياق و العلاقات الاستبدالية و التَّركيبية، تمّ الحصول على هذه النتيجة أنّ كلمة (يم) لم تُستخدم إلّا في موضع العقوبة والعذاب والخوف، ولكن كلمة (بحر) عامة. يعني أنّها قد استعملت في مجال العذاب والرحمة الإلهية، واستعمالها أكثر في مقام الرِّحمة الإلهية. كما تُشير كلمة "يم" إلى جزءٍ من البحر قريبٍ من الشَّاطئ. يعني من وسط البحر إلى الشاطئ. ولكن كلمة "بحر" تُطلق على البحر كلّهُ. تمّ استخدام كلمة "بحر" ٤١ مرة بصيغة المفرد والمثنى والجمع، وكلمة "يم" ٨ مراتٍ في القرآن الكريم وفي قصّة موسى (ع).</p>	<p>علم الدلالة السياق بحر يم القرآن الكريم تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٨/٠٧ تاريخ المراجعة: ١٤٠٣/٠٩/٠٥ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٩/٢٤</p>

مقدمه و بیان مسأله

قرآن کریم شامل کامل ترین و جامع ترین معارف الهی است. با توجه به مفاهیم غنی و ادبیت قرآن، برای دستیابی صحیح و روشمند به آموزه های آن، باید روش خاصی را در این زمینه پیش گرفت تا به فهمی دقیق و کامل از مبانی آن رسید. اگر زبان شناسی را مطالعه علمی زبان در نظر بگیریم، پس معناشناسی را نیز باید مطالعه علمی معنا بدانیم. از دیرباز دانشمندان علم فلسفه و منطق و زبان شناسان به مطالعه ی «معنا» توجه داشته اند. «به همین دلیل در سنت مطالعه ی معنا می توان معناشناسی را به سه شاخه عمده تقسیم بندی کرد. این سه شاخه عبارتند از: معناشناسی فلسفی که بخشی از مطالعه ی فلسفه زبان را تشکیل می دهد. معناشناسی منطقی که بخشی از منطق ریاضی است. معناشناسی زبانی که بخشی از دانش زبان شناسی به شمار می رود و از اصطلاح «semantique» فرانسه نشأت می گیرد» (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۸). در این جستار، ما شاخه سوم از این تقسیم بندی یعنی معناشناسی زبانی را مدنظر داریم. معناشناسی از جمله علمی است که به تحلیل و واکاوی دقیق معانی واژگان می پردازد. پژوهش در قرآن کریم به دلیل وسعت قلمرو معنایی و محدودیت متن، نیازمند چنین دانشی است. مسأله ی معنا از دید روابط مفهومی و در سطح واژگان نظام زبان در موارد مختلفی همچون شمول معنایی، هم معنایی یا ترادف، هم آوا-هم نویسی، چندمعنایی، تقابل معنایی و جزءواژگی مورد بررسی قرار می گیرد. خداوند متعال در داستان حضرت موسی (ع) و گذر بنی اسرائیل از دریا در آیه ۱۳۶ سوره اعراف از تعبیر «یَمِّ» استفاده کرده است «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف/۱۳۶) و در آیه ۱۳۸ همان سوره کلمه «بحر» را آورده است «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ بَجْهَلُونَ» (اعراف/۱۳۸). در نگاه اول، با مراجعه به فرهنگ لغت، دو واژه «بحر» و «یَمِّ»، هم معنا به نظر می رسند. اما با بررسی این دو واژه در زنجیره گفتار و جمله، متوجه تفاوت های معنایی آنها می شویم. تا جایی که این دو واژه نمی توانند در جمله به جای یکدیگر بنشینند. در این پژوهش بر آنیم تا به این سوال پاسخ دهیم که دو واژه «بحر» و «یَمِّ» چه تفاوت معنایی با یکدیگر دارند؟ همچنین به بررسی معنای این دو واژه در قرآن کریم در ارتباط با کلمات همجوار خود پردازیم و تفاوت های معنایی آنها را با توجه به سیاق ذکر کنیم.

پیشینه پژوهش

ورود نشانه شناسی و معناشناسی در مباحث قرآنی و تفسیر، پدیده ای علمی و درخور تقدیر است و دریچه ای جدید به روی مفسر می گشاید. از جمله مقالاتی که در زمینه معناشناسی واژگان قرآن کریم نگاشته شده است عبارتند از:

۱- «معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم» نوشته ی سهراب مروتی و سارا ساکی. مجله ی آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۷، بهار-تابستان ۱۳۹۲. از جمله نتایج حاصل از این پژوهش این است که واژه کانونی «ذکر» در قرآن با واژگان بسیاری چون اهل کتاب، تورات، قرآن و صلاه بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی و بر محور هم نشینی با واژه هایی مانند تقوا، رسول، کتاب و صلاه در یک حوزه معنایی قرار می گیرد. با بررسی واژه های مذکور به دست می آید که این واژه ها از واژه های اصیل و توصیفی با محتوای واقعی هستند و در طبقه بندی نظام ارزشی قرآن جایگاه خاصی دارند و به این ترتیب نظام قرآنی، ساختاری منسجم را ترسیم می کند. از این رو حوزه معنایی مصادیق این واژه کاملاً منسجم است به گونه ای که برای دستیابی به فهم بهتر و دقیقتر مفاهیم قرآن ناگزیر لازم است که به ارتباط منسجم و هماهنگ مصادیق این واژه توجه کافی شود.

۲- «معناشناسی کلمه در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی» نوشته ی مرضیه شفیع زاده، پروین بهارزاده و فتحیه فتاحی زاده. نشریه پژوهش های قرآن و حدیث، سال ۴۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳. در این پژوهش این نتیجه حاصل شده است که علاوه بر «قول»، مفاهیم «خلق»، «سنت» و «آیه» نیز هم معنا با «کلمه» بوده و گونه های معنایی دیگری برای آن محسوب می شوند؛ با این تفاوت که این مفاهیم تنها در آیاتی که مربوط به کلمه و کلمات خداوند است رابطه جانشینی با «کلمه» دارند زیرا در اغلب آیات و با ترکیب هایی از قبیل «خَلَقَ اللهُ» (روم) (۳۰)؛ «سَنَّةَ اللهُ» (احزاب: ۶۲) و مانند آن به خداوند متعال نسبت داده شده اند اما «قول» معنایی عام تر دارد و موارد دیگر را نیز شامل می شود.

۳- «معناشناسی واژه وجه در قرآن» نوشته‌ی سمیه عمادی اندانی و محمدرضا حاجی اسماعیلی. دوفصلنامه پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، سال ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶. در این پژوهش اشاره شده است که واژه وجه در برترین لایه ی خود به «رب» اضافه شده و این همنشینی بیان کننده این مطلب است که چون ذات الهی شناخت پذیر نیست، خدا را با اسماء و صفات فعلیه می توان شناخت.

۴- «معناشناسی واژه قضا در قرآن کریم» نوشته‌ی سید ابوالفضل سجادی، محمود شهبازی و سحر محبی. پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۱. پژوهشگران در این جستار به این نتیجه رسیده اند که هسته اصلی مفهوم «قضا» که فیصله دادن است در معناشناختی قرآن با حفظ معنای لغوی و اصطلاحی، ارتباط عمیقی با شبکه های معنایی چون سفارش کردن خبر، دادن فراغت، یافتن انجام دادن واجب گردیدن نازل شدن مرگ، نوشته شده، به پایان رساندن و تمام کردن جدا کردن و آفریدن پیدا کرده است که در بیشتر این شبکه های معنایی، واژه قضا با توجه به ساختار معنایی آیه‌ی مورد بحث و نیز همنشینی با کلمات دیگر چنین معانی را کسب نموده است.

برخی پایان نامه هایی که در زمینه معناشناسی واژگان قرآن کریم نوشته شده عبارتند از:

۱- پایان نامه کارشناسی ارشد «معناشناسی اطمینان و سکون با تکیه بر بررسی مصادیق آنها در قرآن» نوشته ی سمیه صادق، ۱۳۹۴. در این پژوهش بیان شده است که اگر چه از این دو واژه به آرامش یافتن و آرامش تعبیر و ترجمه شده اما بار معنایی این دو واژه با هم متفاوت است و آرامشی که از آن با عنوان اطمینان یاد شده بسیار برتر و بالاتر از آرامشی است که با عنوان سکون تعبیر شده، چرا که اطمینان آرامشی است که اگر در پرتو ذکر واقعی خدا حاصل شود، هیچگونه اضطراب و تشویشی با خود ندارد، اما سکون و آرامشی که با عوامل فنا پذیر و دنیایی مانند خانه، همسر، شب و... حاصل می شود این گونه نیست.

۲- پایان نامه کارشناسی ارشد «تحلیل معناشناختی الفاظ طبیعت در قرآن کریم» نوشته فهیمه قربانی، ۱۳۹۲. پژوهشگر در این پایان نامه به این نتیجه رسیده است که الفاظ طبیعت علاوه بر معانی لغوی یشان، در جمله کنار واژه هایی قرار گرفته و با آنها همنشین شده اند که این همنشینی بر بار معنایی آنها افزوده است و دایره آن را گسترش داده است. بافت هر متنی، تصویری کلی از واژه ها و کلمات به کار رفته در آن متن می باشد و توجه به آن در فهم معانی قرآن کریم بسیار مفید است.

۳- پایان نامه کارشناسی ارشد «معناشناسی واژه های جزا و کیفر و حوزه های معنایی آن در قرآن» نوشته ی خدیجه فخار بروجردی، ۱۳۹۹. با بررسی واژگان جزا و کیفر و مترادفها و واژگان همنشین و جانشین آن از طریق معناشناسی در قرآن کریم میتوان به این نتیجه رسید که هر کدام از واژه های یاد شده معنا یا معانی به خود اختصاص داده است. در نتیجه واژه های ذکر شده نمی توانند در معنا و مفهوم، جایگزین هم باشند، زیرا در این صورت، سبب اخلال در نظام معنایی آیات قرآن کریم خواهد شد، ولی با استفاده از کاربردهای قرآنی واژگان، جزا و کیفر میتوان به مؤمنان و روندگان راه، الهی کمک فراوانی برای پیمودن راه مستقیم و رسیدن به لطف و اجر الهی و دوری از کیفر و عقاب الهی در دنیا و آخرت کرد.

با توجه به مطالعه و بررسی پیشینه تحقیق، موضوعی که به معناشناسی دو واژه «بحر» و «یم» در قرآن کردیم پرداخته باشد و تفاوت معنایی آن دو را با توجه به سیاق و همنشینی آنها با کلمات دیگر بیان کرده باشد یافت نشد. بنابراین این پژوهش به نوبه خود گامی نو در پژوهش های معناشناختی در قرآن کریم است.

سؤالات و فرضیه های پژوهش

۱- چه تفاوت معنایی میان دو واژه «بحر» و «یم» وجود دارد؟

۲- آیا کلمات همجوار دو واژه «بحر» و «یم»، در ارتباط با معنای آن دو در قرآن کریم به کار برده شده است؟

واژه «بحر» کلی تر از واژه «یم» است و بحر در مقام رحمت و عذاب الهی و یم در مقام عذاب الهی به کار می رود. هیچ دو واژه ای را نمی توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند بجای یکدیگر بکار بروند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورند. دو واژه بحر و یم نیز از این امر، مستثنی نیستند و هر یک با توجه به معنای خاص خود، هماهنگ با واژگان همنشین و سیاق متن، به کار برده شده اند.

معناشناسی

در مورد نوشتار صحیح واژه معنا که آیا «معنا» درست است یا «معنی»، به فرهنگ لغت «المنجد» مراجعه می کنیم. در این فرهنگ لغت، در مورد واژه «المَعْنَى» اینگونه آمده است: «المَعْنَى ج مَعَانٍ: مَا يُقْصَدُ بِشَيْءٍ / مَعْنَى الْكَلِمَةِ: مَدْلُوهَا / مَعْنَى الْكَلَامِ: مَضْمُونُهُ / مَعْنَى الْكَلَامِ وَ مَعْنَاهُ وَ مَعْنِيَّتُهُ: مَعْنَاهُ» (المنجد: عنی). با توجه به توضیحات بالا، نوشتار هر دو کلمه یعنی «معنا» و «معنی» صحیح می باشد. البته در مورد کلمه ی «مَعْنَى» در اصل اسم مفعول از ریشه ی «عنی» است که از جنبه ی صرفی، در اصل، «مَعْنَوَى» بوده است و بعد از تبدیل حرف واو به یاء و ادغام دو حرف در یکدیگر، به «مَعْنَى» تبدیل می گردد که در فارسی ما آن را بدون تشدید و به صورت «مَعْنَى» تلفظ می کنیم. همانطور که واژه «مَهْدَى» را که اسم مفعول از ریشه «هدی» است و در اصل «مَهْدَوَى» بوده است و بعد از تبدیل حرف واو به یاء و ادغام دو حرف در یکدیگر، به «مَهْدَى» تبدیل می گردد که در فارسی ما آن را بدون تشدید و به صورت «مَهْدَى» تلفظ می کنیم. بنابراین در مورد این اصطلاح، نوشتار «معناشناسی» و «معنی شناسی» هر دو صحیح هستند. زمخشری می گوید: «عُنَى بَكَذَا وَ اعْتَنَى بِهِ، وَ هُوَ مَعْنَى بِهِ، وَ مِنْهُ قَوْلُ سَيَّبِيه: وَ هُم بَبِيَانِهْ أَعْنَى. وَ عَنَيْتُ بَكَلَامِي كَذَا أَى أَرَدْتُهُ وَ قَصَدْتُهُ، وَ مِنْهُ: المَعْنَى» (أساس البلاغَة: عنی).

معناشناسی بخشی از دانش زبان شناسی است که از اصطلاح *semantique* فرانسه نشأت می گیرد که برای نخستین بار از سوی برآل^{۱*} معرفی شد. معناشناسی مطالعه ی انتقال معنا از طریق زبان است. البته باید توجه داشت که آنچه در محدوده ی دانش معناشناسی مورد مطالعه قرار می گیرد، صرفاً معنای درون زبانی است (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۱). برای آشنایی با دو اصطلاح «معنی درون زبانی» و «معنی برون زبانی» به این مثال دقت کنید: اگر کسی از ما بپرسد که درخت چیست؟ و ما هم فقط زبان فارسی را بلد باشیم، در چنین حالتی از دو طریق می توانیم معنی درخت را به مخاطب انتقال دهیم. یکی استفاده از زبان که معمولاً در فرهنگ لغت های یک زبان انجام می شود و دیگری استفاده از جهان خارج از زبان. در این صورت می توانیم یا عکس آن را برای مخاطب نقاشی کنیم و یا به درختی در جهان خارج اشاره کنیم. استفاده از زبان را «معنی درون زبانی» و استفاده از جهان خارج را «معنی برون زبانی» می نامند.

معناشناسی را در زبان عربی «عِلْمُ الدَّلَالَةِ» با فتح دال می نامند. «دَلَالَةٌ» با «دَلَالَةٌ» تفاوت دارد؛ اولی بر وزن «فِعَالَةٌ» است و این وزن بر حرفه و شغل دلالت دارد و به معنای اشتغال به فروش و اجاره زمین است (مزبان، ۱۳۹۴: ۵).

علت اینکه این علم را در زبان عربی «علم المعانی» نمی نامند به این سبب است تا با علم معانی در علوم بلاغت اشتباه نشود. هدف از علم «معناشناسی»، پژوهش های واج شناسی، صرف، نحو و فرهنگ نویسی است (مختار عمر، ۱۴۱۸ق: ۱۱ و ۱۳).

محور جانشینی و محور همنشینی

دو اصطلاح «روابط متداعی»^۲ و «روابط همنشینی»^۳ از جمله اصطلاحاتی است که نخستین بار «فردینان دو سوسور» (۱۸۵۷-۱۹۱۳م) زبان شناس سوئیسی در درس‌نامه‌های زبان‌شناسی خود، با عنوان «دوره زبان‌شناسی عمومی» به کار برده است. او زبان را گونه‌ای از «زنجیره کلام» می‌داند که در آن واحدهای زبانی (واج‌ها، تکواژها، واژگان) طبق قانون‌مندی خاصی در کنار هم قرار می‌گیرند تا پیامی را به دیگری انتقال دهند. اجزای پیام یا جنبه‌های محسوس، عینی و حاضر دارند؛ مثل این که بگوییم: «نام من، حسن است» یا جنبه‌های ذهنی و غایب دارند؛ مثل این که بگوییم: «نام خانوادگی من، حسینی نیست»؛ به تعبیر دیگر، در این دو جمله، «نام خانوادگی من» جانشین «نام من» و «حسینی» جانشین «حسن» و «نیست» جانشین «است» شده است که جنبه‌های غایب و «جانشینی» زبان به شمار می‌آیند. اما پیوندی که میان هریک از این اجزای پیام (گروه اسمی «نام من»: نهاد)، گروه اسمی «حسن» (مسند) و گروه فعلی «است» (رابطه) وجود دارد، به محور دیگری از زبان تعلق دارد که به آن «همنشینی» می‌گویند. به باور سوسور «محور جانشینی» یا همان متداعی بر پایه «موارد مشابه» (Similar things) استوار است (مانند «نام من» و «نام خانوادگی من») و می‌تواند با هر چیزی که ارزشی همانند آن داشته باشد، «مقایسه» شود. اما «محور همنشینی» بر پایه «موارد ناهمانند» (Dissimilar things) استوار است (مانند «نام من»، «حسن» و «است») که با چیزهای دیگری که ارزشی متناسب با آن‌ها داشته باشند، می‌توانند «تغییر یا تبدیل» یابند (دوسوسور، ۱۳۸۲ ش: ۱۷۷). چارلز هاکت^۴ در سال ۱۹۶۰م، به جای اصطلاح «متداعی» از اصطلاح «جانشینی»^۵، در همین مفهوم استفاده کرد و این اصطلاح به تدریج، مورد استقبال بیشتری قرار گرفت (گندمکار، ۱۳۹۶ ش: ۱۵۱).

یاکوبسن به جای اصطلاح محور جانشینی از اصطلاح «انتخاب» یا «گزینش» و به جای اصطلاح محور همنشینی از اصطلاح «ترکیب» استفاده کرد. استعاره به گزینش یا انتخاب مربوط می‌شود که به معنای جایگزینی است و مجاز به امکان ترکیبی زبان مربوط می‌شود، زیرا با عواملی هم‌جوار در زبان و در واقعیت پیوسته است (احمدی، ۱۳۹۵ ش: ۸۲).

استعاره بر حسب انتخاب از روی محور جانشینی (محور عمودی) و ترکیب آن با واحدهای دیگر بر روی محور همنشینی (محور افقی) صورت می‌پذیرد. در حقیقت، سخنگوی یک زبان، با به کارگیری استعاره، نشانه‌ای را بر حسب تشابه‌اش با نشانه‌ای دیگر انتخاب می‌کند و آن را در ترکیب با سایر نشانه‌ها قرار می‌دهد. با وجود این، شخصی که استعاره را به کار می‌برد کار خود را با انتخاب از روی محور جانشینی آغاز می‌کند و با ترکیب بر روی محور همنشینی به پایان می‌برد. این در صورتی است که مخاطب آن شخص، با عکس این عمل مواجه است. مخاطب، ابتدا با ترکیبی از نشانه‌ها بر روی محور همنشینی روبرو می‌شود و سعی می‌کند از این ترکیب، به انتخاب‌های خالق متن پی ببرد. البته در مورد استعاره باید به این نکته توجه داشت که مختصه‌ای که برای «مشبه به» در نظر گرفته می‌شود بر حسب تجربه‌ها، فرهنگ و باورهای قومی یک ملت است. مثلاً وقتی «کلاغ سیاه» را «بدخبر» می‌دانیم، از لحاظ علمی، چنین مختصه‌ای برای کلاغ سیاه مورد تایید قرار نگرفته است، بلکه این ویژگی از طریق باورهای قومی به این پرنده نسبت داده شده است. به این ترتیب، هیچ وقت نمی‌توان گفت که استعاره، فقط جایگزینی یک نشانه به جای نشانه‌ای دیگر بر حسب تشابه است (صفوی، ۱۳۹۱ ش: ۱۳۴ و ۳۸۳).

2. rapports associatifs
3. rapports Syntagmatiques
4. Charles F. Hockett
5. paradigmatic

با مطالعه دو کتاب «دلایل الإعجاز» و «أسرار البلاغه»، به خوبی می‌توان متوجه این مسأله شد که عبدالقاهر جرجانی نیز به محور همنشینی و جانشینی توجه داشته است. عبدالقاهر جرجانی اصطلاح «تألیف» را در معنای «محور همنشینی» به کار می‌برد. او در کتاب «أسرار البلاغه» می‌گوید: «و هل تشكُّ في أنه يعمل عمل السحر في تأليف المتباينين حتى يختصر لك بعد ما بين المشرق و المغرب، و يجمع ما بين المشيم و المعرق. و هو يُريك للمعاني الممثلة بالأوهام شَبهاً في الأشخاص الماثلة، و الأشباح القائمة، و يُطلق لك الأخرس، و يُعطيك البيان من الأعجم، و يُريك الحياة في الجماد، و يُريك التمام عين الأضداد، فيأتيك بالحياة و الموت مجموعين، و الماء و النار مجتمعين، كما يقال في الممدوح هو حياة لأوليائه، موت لأعدائه، و يجعل الشيء من جهة ماء، و من أخرى نارا، كما يقال:

أنا نارٌ في مُرتقى نَظَرِ الحَا
سِدِّ، ماءٌ جارٍ مع الإخوان

و كما يجعلُ الشيء خلوًّا مُرًّا، و صاباً عسلاً و قبيحاً حسناً، كما قال:

حسنٌ في وجوه أعدائه أقر
بع من ضيفه رأته السَّوامُ آ» (جرجانی، ۲۰۱۲م: ۱۰۰).

یعنی: «و آیا در این امر شک داری که تألیف و همنشینی دو چیز متباین و متضاد، همچون سحر و افسون عمل می‌کند تا اینکه فاصله‌ی شرق و غرب را برای تو کوتاه کند و آنچه میان شام و عراق است را جمع کند. و همانندی و مشابهت معانی مصوّر ذهنی را در موجودات مجسم به تو نشان می‌دهد. و شخص بی‌زبان را پیش تو بر سر گفتار می‌آورد و شخص بی‌بیان را بیان می‌بخشد. زندگی را در جمادات و سازش و همنشینی اضداد را به تو نشان می‌دهد. مرگ و زندگی را یکجا در برابرت می‌آورد و آب و آتش را جمع می‌کند. همان طور که در مورد ممدوح گفته می‌شود: او برای دوستان، زندگی و برای دشمنان، مرگ است. یک چیز را از جهتی آب و از جهتی آتش می‌نامد. همان طور که گفته می‌شود:

من از دیدگاه حسودان، آتش هستم و با برادران، همچون آبی روان.

همچنین شیرین را با تلخ و گیاه سمی را با عسل و زشت را با زیبا جمع می‌کند. چنانکه گوید:

او خوب و زیباست اما از دید دشمنانش زشتتر از مهمانی است که چرندگان، او را ببینند». این بحث «تألیف المتباينين» هم بیانگر مسأله محور همنشینی است و هم تقابل دوگانه را مطرح می‌کند. البته باید توجه داشته باشیم که ما برای تبیین محور همنشینی، به ناچار، سراغ محور جانشینی می‌رویم. مثلاً جرجانی در مورد این سخن خداوند: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَفُضِيَ الْأُمُرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود/۴۴) می‌گوید: «كان النداء ب «يا» دون «أى» نحو: يا أيتها الأرض» (جرجانی، ۲۰۱۴م: ۴۸). شریف رضی، در مورد این آیه معتقد است: در این آیه، استعارتی دقیق است؛ زیرا مخاطب ساختن آسمان و زمین، جنبه استعاری دارد، فرمان و خطاب، ویژه ذوی العقول است و آنچه که دارای عقل و هوش نباشد را نمی‌توان مخاطب ساخت. ولی بیان مطلب، صورت استعاری دارد با توجه به اینکه «يا أرض ابلعي ماءك» بلیغ‌تر است تا اینکه گفته شود: «يا أرض اذهبي بماءك» ای زمین! آب خود را ببرا؛ زیرا درست است که بلعیدن و فرو بردن در اصل همان بردن است ولی در «بلعیدن» خصوصیتی است که در خوردن نیست و در مفهوم بلعیدن، سرعت هست. شما اگر به کسی بگویی: «غذا را بلع کن» تفاوت دارد تا اینکه بگویی: «غذا را بخور». این دو عبارت از نظر مفهوم یکسان نیستند. و همین سخن، درباره

«یا سماء أقلعی» صدق می کند؛ زیرا اگر گفته می شد: «یا سماء أنجلی» مفهوم سرعت از آن، استنباط نمی شود؛ زیرا «إقلاع» به معنای برطرف ساختن ابرها با سرعت است و در مفهوم «إنجلاء» چنین سرعتی نیست، پس به کار رفتن کلمه «أقلعی» بلاغت بیشتری دارد و به مقتضای حال و مقام است و هدف اصلی در این فرمان، سرعت اجرای فرمان است که بی درنگ انجام شده و «فضی الأمر» تحقق یافته است (علوی مقدم، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۶۴۳).

جرجانی می گوید فصاحت این کلام، به ارتباط کلمات آن باهم و عمل کرد مجموع کلمات باز می گردد. مثلاً کلمه ی «بلعی» در آیه مورد نظر به تنهایی امتیازی ندارد؛ بلکه با قرار گرفتن در کنار کلمات دیگر و با پیوندی که بین آنها ایجاد می شود ارزش می یابد. با وجود این او معتقد است که لفظ در جمله یا در کلام به سبب محور همنشینی، معانی خاصی را پیدا می کند که به صورت مفرد، این معنا را ندارد و این امر را توخّی (قصد، آهنگ) معانی نحو می گوید. فصاحت و بلاغت، وابسته به کنار هم قرار گرفتن کلمات و ساخت و فرم کلام است. جرجانی از میان قدما نخستین و شاید تنها کسی است که به مسأله «syntax» (نحو و ترکیب کلام) و «contex» (فحوای کلام) و حتی محور همنشینی توجه کرده است. اگر بخواهیم حرف های او را به طور خلاصه بیان کنیم باید بگوییم که به نظر او اسقرار لغت و موقعیت ترکیب است که فصاحت و بلاغت را به وجود می آورد و گرنه کلمات به تنهایی نه فصیح هستند و نه بلیغ. و این عین نظریه یاکوبسن است که می گوید واژه ای را به قصدی از محور جانشینی انتخاب می کنیم و در محور همنشینی به نحو خاصی ترکیب می کنیم تا سخن ادبی به وجود آید (شمیسا، ۱۳۹۴ ش: ۸۴-۸۵).

نظریه نظم عبدالقاهر نیز بیانگر محور همنشینی و جانشینی است. عبدالقاهر برای تبیین نظریه نظم، هم چنین کلمات و ارتباط آنها با یکدیگر (محور همنشینی) را بیان می کند و هم انتخاب و گزینش واژگان و ویژگی های نحوی (محور جانشینی) را مطرح می کند. بحث محور جانشینی، صرفاً به واژگان و مفردات مربوط نمی شود بلکه شامل نقش کلمات و مباحث نحوی و بلاغی نیز می شود. انتخاب ویژگی های نحوی مانند «تعریف و تنکیر»، «حذف و ذکر» و ... همگی گزینه هایی از محور جانشینی هستند. مثلاً در مقایسه این آیه از قرآن کریم: «اشتعل الرأسُ شیباً» (مریم/۴) با عبارت «اشتعل رأسُ الشیب»^۱، بحث جانشینی کلمه «شیباً» به عنوان نقش نحوی «تمیز» و کلمه «الشیب» به عنوان نقش نحوی «مضاف إلیه» مطرح است؛ که شمولیت سپیدی مو و پیری در بیان آیه مورد نظر، بیشتر است.

معنائشناسی و هم نشینی در واژه «یَم»

واژه «یَم» بر قصد کردن کاری دلالت می کند (مقایس اللغة: یَم). «یَم» به دریایی می گویند که عمق، کنار و ساحل آن مشخص نیست (لسان العرب: یَم). واژه «یَم» به معنای «بحر» از زبان عبری و سریانی گرفته شده است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: یَم). از آنجایی که این واژه عبری است، تمامی ۸ مرتبه ای که خداوند متعال در قرآن، واژه «یَم» را استعمال کرده است در مورد داستان حضرت موسی است که پنج جای آن برای عذاب و هلاکت به کار برده شده و سه جای دیگر آن، خطاب به مادر حضرت موسی است. در ادامه به بررسی واژه های هم نشین با کلمه «یَم» در آیات مورد نظر در قرآن کریم می پردازیم. لازم به ذکر است که در ترجمه آیات از ترجمه «فولادوند» استفاده شده است.

۱- «أَنْ أَفْدِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَفْدِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْثُ عَلَيْكَ حَبَّةٌ مِنِّي وَلْتُصْنَعْ عَلَيَّ

عِثِّي» (طه/۳۹) «که کودک خود را در صندوقی گذار و به دریا افکن و باید که امواج دریا کودک را به ساحل رساند تا دشمن من و آن طفل (یعنی فرعون) از دریا طفل را برگیرد؛ و من به لطف خود از تو بر دلها (ی دشمن و دوست) محبت افکنم (تا تو را

دوست بدارند) و تا تربیت و پرورش زیر نظر من انجام گیرد». در این آیه واژه «قذف» با «یَم» هم نشین شده است. «قذف» به معنای انداختن و پرت کردن است (مقایس اللغة: قذف). «قذف» به معنای پرتاب دور است به اعتبار (مَنْزِلٌ قَذْفٌ وَ قَذِيفٌ وَ بِلْدَةٌ قَذُوفٌ وَ بَعِيدَةٌ) یعنی خانه و سرزمین دور (ابیاری، ۱۴۰۵ق، ج: ۸، ۴۴۷). تعبیر «أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ» شاید اشاره به این امر دارد که خطاب به مادر حضرت موسی می گوید که بدون هیچ شک و ترسی او را در صندوق قرار بده و به سمت رود نیل پرت کن و هیچ ترس و واهمه ای به خودت راه مده (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج: ۹، ۵۵۶). در عبارت «أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ» مرجع ضمیر هاء در «أَقْذِفِيهِ» به حضرت موسی بر می گردد اما در مورد مرجع ضمیر هاء در «فَأَقْذِفِيهِ» اختلاف وجود دارد. برخی معتقدند که مرجع آن حضرت موسی و برخی آن را تابوت می گیرند. زمخشری معتقد است که هر دو ضمیر عائد به حضرت موسی است و ارجاع آن به تابوت را عیب می داند زیرا معتقد است که در جایی که چند ضمیر وجود دارد، اصل بر آن است که مرجع آنها یکی باشد تا از تشتت فهم و تنافر جلوگیری شود. بنابراین ارجاع ضمیر به تابوت منجر به تشتت فهم می شود که خارج از حد اعجاز است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۳، ۱۳۳) در این آیه که مادر حضرت موسی در مقام ترس و دلهره است، خداوند متعال واژه «یَم» را به کار برده است و این واژه با «أَقْذِفِيهِ» (او را پرت کن) هم نشین شده است تا با وجود این ترس، اطمینان خاطر او را نسبت به خداوند، بهتر به تصویر بکشد.

۲- «فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ» (طه/۷۸) «پس فرعون با لشکریانش آنان را دنبال کرد، و [بخشی] از دریا آنان را فروگرفت، چه فروگرفتنی!». در این آیه واژه «یَم» با «غَشِي» هم نشین شده است. «غَشِي» به معنای پوشاندن چیزی است (مقایس اللغة: غشی) و غشاء به معنای پوشش است (لسان العرب: غشی). حرف «مِن» برای تبعیض است. یعنی قسمتی از آب دریا قوم فرعون را در بر گرفت. در مورد ضمیر «هم» در آیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که هر دو ضمیر به فرعون و سپاهیان بر می گردد و برخی معتقدند که ضمیر اول به فرعون و سپاهیان و ضمیر دوم به موسی و قومش باز می گردد. بدین معنا که عذاب الهی فرعونیان را در بر گرفت و قوم موسی از این عذاب پوشانده شدند و نجات یافتند (علم الهدی، ۱۴۳۱ق، ج: ۳، ۸۴). در اینجا به دلیل ابهامی که در «ما» وجود دارد بر ترسناک و بزرگ جلوه دادن این عذاب دلالت دارد.

۳- «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ نُحْلِفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْتَحَرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه/۹۷) گفت: «پس برو که بهره تو در زندگی این باشد که [به هر که نزدیک تو آمد] بگویی: [به من] دست مزیند و تو را موعدی خواهد بود که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد، و [اینک] به آن خدایی که پیوسته ملازمش بودی بنگر، آن را قطعاً می سوزانیم و خاکسترش می کنیم [و] در دریا فرو می پاشیم». برخی مفسران با توجه به جمله‌ی: «... لَنْتَحَرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنْسِفَنَّهُ...» بر این باورند که گوساله‌ی سامری حیوان بوده و دارای گوشت و پوست بوده است و گفته‌اند: سوزاندن، مخصوص چیزی است که قابلیت سوختن داشته باشد. عده ای دیگر معتقدند که مقصود از این جمله این است که آن را می کوبیم تا خاک شود و خاکش را به دریا می ریزیم و سوزاندن آن دلیل قطعی نیست که از طلا نبوده باشد و قرآن هم بر این امر تصریح دارد که از طلا ساخته شده است. پس منظور همان ساییدن و نابود کردن و خاکش را به دریا ریختن است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج: ۷، ۴۷). در این آیه واژه «یَم» با «لَنْتَحَرِقَنَّهُ» و «لَنْسِفَنَّهُ» هم نشین شده است. زمخشری در أساس البلاغه می گوید: «نسفوا البنا: قلعوه من أصله» (أساس البلاغة: نسف) یعنی آن بنا را از ریشه و بن کردند. هر دو فعل با حرف لام و نون ثقیله، تأکید شده اند. همچنین آمدن مفعول مطلق تأکیدی «نَسْفًا» بر شدت معنای آنها افزوده است. با توجه به معنای این دو واژه و کاربرد واژه یَم، کاملاً متوجه می شویم که این واژگان به درستی و با توجه به سیاق، با یکدیگر هم نشین شده اند.

۴- «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف/۱۳۶) «سرانجام از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان ساختیم، چرا که آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند». واژه «غرق» به معنای عمق و نهایت یک چیز است و غرق شدن در آب نیز بدین معنا است (ابن فارس: غرق). غرق، در اصل وارد شدن آب در سوراخ بینی را گویند به صورتی که همه ی منافذ آن را پر کند و موجب مرگ شود (ابن منظور: غرق). این آیه، عاقبت غافلان از آیات الهی را غرق شدن در دریا معرفی کرده است. واژه «انتقام» از باب افتعال به معنای مجازات و عقوبت شدید است. حرف «مِن» در اینجا ابتدائیه است که دلالت بر این امر دارد که فرعونیان، منشأ و سبب این مجازات هستند. واژه «إِغْرَاقٌ» به معنای انداختن در آبی پهناور است به طوری که فرد در آن فرو می رود و دیگر نمی تواند تنفس کند. «فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» در حقیقت، شرح و تفصیل ماقبل «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» است. حرف «فَاء» در «فَأَغْرَقْنَاهُمْ» برای ترتیب ذکر است که عطف مفصل به مجمل شده است. حرف «بَاء» در «بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا» سببیه است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج: ۸، ۲۶۰). یعنی فرعونیان به سبب تکذیب آیات الهی و معجزات حضرت موسی مجازات شدند. یکی از تفاوت‌های معنایی واژه «یَم» با «بحر» در این است که «یَم» به قسمتی از دریا اطلاق می شود که نزدیک به ساحل است. یعنی از وسط دریا تا ساحل را شامل می شود. اما واژه «بحر» به کل دریا اطلاق می شود. خداوند متعال در آیه ۳۹ سوره طه خطاب به مادر حضرت موسی می فرماید: «أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ» (طه/۳۹). در اینجا چون مادر حضرت موسی، او را در کنار ساحل به دریا افکند، از واژه «یَم» استفاده شده است. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم: «مَا الدُّنْيَا فِي الْأُخْرَةِ مَا يَجْعَلُ أَحَدَكُمْ إِبْصَعَهُ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ يَمَّ يَرِجُجُ» یعنی: «دنیا در برابر آخرت نیست مگر مانند این که یکی از شما انگشتش را در دریا فرو برد، پس باید بنگرد که چه چیز با خود می آورد» (فتال نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ج: ۲، ۴۴۰). با توجه به معنای حدیث از آنجایی که انسان بخواهد انگشت خود را در آب دریا فرو کند، در کنار ساحل است، واژه «یَم» استعمال شده است. یَم، جزئی از بحر است و دلیل اینکه خداوند واژه یَم را در غرق شدن فرعون و یارانش به کار برده است این است که: ۱- بنی اسرائیل، غرق شدن و هلاکت فرعون و قومش را دیدند. ۲- اوج قدرت خداوند و شدت گمراهی فرعون را نشان می دهد که خداوند آنها را نزدیک ساحل غرق کرد. در این آیه نیز واژه «یَم» که برای عذاب و مجازات الهی به کار می رود با واژگانی همچون «أَغْرَقْنَا»، «كَذَّبُوا» و «غافلین» هم نشین شده است که در راستای تأکید بر عذاب الهی است.

۵- «فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ» (ذاریات/۴۰) «تا او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم، در حالی که او [در آخرین لحظه] نکوهشگر [خود] بود».

۶- «فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (قصص/۴۰) «تا او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود». در لسان العرب ماده «نَبَذَ» به معنای پرت کردن و دور کردن چیزی است (لسان العرب: نبذ). «نَبَذَ» یعنی پرتاب کردن چیزی از دستت به سمت جلو یا پشت سر (العین: نبذ). مفهوم این آیه بر عظمت، بزرگی و قدرت خداوند دلالت دارد. خداوند همه فرعون و فرعونیان را با تمام قدرت و شکوه و کثرت افراد خود به یک مشت خاک بی ارزش که فردی بردارد و به دریا پرتاب کند تشبیه کرده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج: ۳، ۲۲۱). واژه «نَبَذَ» یعنی پرتاب کردن چیزی که خیلی آن را به حساب و شمار نیاوری. مانند پرتاب کردن کفش یا پاپوشی کهنه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۸۸). همان طور که در قرآن کریم آمده است: «كَأَلَّا لِيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» (الهمزة/۴) «ولی نه! قطعاً در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد». «فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» (آل عمران/۱۸۷) «پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند». «أَوَكَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ لَوْلَا أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/۱۰۰). «و مگر نه این بود که [یهود] هر گاه پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور

افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند». این آیه بیانگر سرانجام ستمگران است که مانند چیزی پست و بی ارزش هستند و خداوند به همین سبب ظلم و ستمشان، آنان را به دریا پرت کرد و دور انداخت. در این آیه واژه «یَمِّ» با واژه «تَبَدُّ» و «الظالمین» هم نشین شده است که به کارگیری این کلمات در کنار هم، کاملاً در راستای تأکید معنای جمله است.

۷- «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص/۷) «و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از [زمره] پیمبرانش قرار می‌دهیم». واژه «یَمِّ» در هشت جا در قرآن به کار برده شده است که پنج جای آن برای عذاب و هلاکت به کار برده شده است و سه جای آن خطاب به مادر حضرت موسی است. استعمال کلمه یَمِّ در مواردی که خطاب به مادر حضرموسی است (آیه ۳۹ طه و ۷ قصص) برای بیان معجزه الهی است که اختصاص به حضرت موسی دارد. به این صورت که کلمه «یَمِّ» ۸ بار در قرآن تکرار شده و پنج مورد آن در مقام عذاب و هلاکت است و در سه مورد دیگر برای نجات حضرت موسی به کار برده شده است.

معناشناسی و هم نشینی در واژه «بحر»

واژه «بحر» در قرآن کریم، ۴۱ بار به صورت مفرد، مثنی و جمع، در مقابل «بَرَّ (خشکی)» و یا به تنهایی به کار رفته است؛ اما در احادیث اسلامی، در معانی متفاوت، کاربرد دارد؛ مانند: «بحر العلم (دریای دانش)»، «بحر النور (دریای نور)»، «بحر الحیاة (دریای زندگی)» و «بحر الرضا (دریای خشنودی)». واژه «بحر»، در اصل به معنای هر چیز فراخ، گسترده و پهناور است. دریا نیز به دلیل گستردگی و پهناوری آن، «بحر» نامیده شده است. ابن فارس، در این باره می‌نویسد: خلیل گفته: بحر را از این رو بحر گفته اند که گسترده و وسیع است. «استَبَحَرَ فَلَانَ فِي الْعِلْمِ»؛ یعنی: دانش فلانی، بسیار شد، و «تَبَحَّرَ الرَّاعِي فِي رِعِي كَثِيرٍ»؛ یعنی: چوپان در چراندن، مهارت فراوانی پیدا کرد (مقایس اللغة: بحر). همچنین، ابن منظور می‌گوید: دریا را به جهت گستردگی و وسعتش، بحر گفته اند. از همین روست این گفته که: «إِنَّ فَلَانًا لَبَحْرٌ؛ فلانی، بحر است»؛ یعنی نیکی اش بسیار است (لسان العرب: بحر). اما راغب اصفهانی، اصل در واژه «بحر» را هر جای پهناوری که دارای آب باشد می‌داند و استعمال آن را در سایر موارد، مُجاز می‌شمارد. اصل واژه «بحر»، به هر جای وسیعی که آب فراوان داشته باشد، گفته می‌شود. اصل واژه، این است؛ اما گاه گستردگی نمایان آن لحاظ می‌شود. مثلاً گفته می‌شود: «بَحَرْتُ كَذَا»؛ یعنی: آن را به گستردگی دریا، گسترش دادم، به جهت تشبیه کردن به دریا. از همین جهت است: «بَحَرْتُ الْبَعِيرَ»؛ یعنی: گوش شتر را شکاف بزرگی دادم. «بَحیره» را هم از همین رو، چنین نامیده اند (مفردات ألفاظ القرآن: بحر). در قرآن کریم کلمه دریا برای اشاره به آبهای بزرگ به کار می‌رود و اغلب دارای معانی مربوط به قدرت، رحمت و خلقت الهی است. مثلاً در زمینه های مربوط به معجزات پیامبران مانند عبور حضرت موسی از دریا است. در زبان محاوره عربی «بحر» به طور کلی برای اشاره به هر آب بزرگ اعم از دریا یا اقیانوس به کار می‌رود و ممکن است گاهی ب معنای کاربردی آن در قرآن که در مورد معجزات پیامبران، رحمت الهی و... است توجه نشود. در قرآن کریم واژه «بحر» به عنوان ابزار بلاغی، بیانگر عظمت خلقت و یگانگی خداوند به کار رفته و آن را جزء متونی قرار داده که دارای معانی عمیق است. در زبان محاوره عربی این کلمه ممکن است در شعر و نثر بدون توجه بر ابعاد معنوی یا اخلاقی که در متون قرآنی ظاهر می‌شود به کار رود.

تفاوت واژگان «یَمِّ» و «بحر» در این است که کلمه (یَمِّ) فقط در مقام عذاب، مجازات و ترس استعمال شده است، اما واژه (بحر) کلی است. یعنی هم در زمینه عقوبت و هم رحمت الهی به کار برده شده است و استعمال آن در مقام رحمت الهی بیشتر است. در اینجا به ذکر نمونه هایی از این آیات می‌پردازیم:

۱- «وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَآكُلُوا مِنْهُ حَلْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُوهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَ لِيَبْتَلُوكَ مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (النحل/۱۴) «و او کسی است که دریا را رام گردانید تا از آن، گوشت تازه بخورید، و زیوری را که می پوشید، از آن بیرون آورید، و کشتی ها را در آن، شکافنده [ی آب] می بینی، و تا از فضل او بجوید و باشد که سپاس بگزارید». در این آیه «بحر» مکانی برای صید گوشت و بیرون کشیدن زیور آلات برای انسان است که بیانگر رحمت الهی است و با واژگانی همچون «لحمًا»، «طریًّا»، «حلیَّة»، «فضل» و «تشکرون» همنشین شده است. در این آیه «بحر»، وسیله رحمت الهی است.

۲- «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (البقره/۵۰) «و هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم؛ و فرعونیان را -در حالی که شما نظاره می کردید- غرق کردیم». در این آیه واژه بحر با «انجینا» و «اغرقنا» که با یکدیگر متضاد هستند همنشین شده است و بیانگر این است که «بحر: دریا» هم وسیله رحمت الهی و هم وسیله عذاب الهی است.

۳- «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (البقره/۱۶۴). «راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتیهایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می رساند، و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده، و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده، و در آن هر گونه جنبنده ای پراکنده کرده، و [نیز در] گرداندن بادهای و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می اندیشند، واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد». در این آیه واژه «بحر» با «ینفع» همنشین شده است که وسیله ای برای رحمت الهی است.

۴- «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (اسراء/۶۷) «و چون در دریا به شما صدمه ای برسد، هر که را جز او می خوانید ناپدید او فراموش می گردد، و چون [خدا] شما را به سوی خشکی رهناید، رویگردان می شوید، و انسان همواره ناسپاس است». در این آیه واژه بحر، وسیله ای برای عذاب الهی است که با واژگانی همچون «الضر»، «ضل» و «کفورا» همنشین شده است.

۵- «رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَبْتَلُوكَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (اسراء/۶۶) «پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد، تا از فضل او برای خود بجوید، چرا که او همواره به شما مهربان است». راه های دریایی از نظر ارزانی، همیشگی و عمومی بودن، نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و کالاها دارد و برکات کشتیرانی در حمل و نقل بار و مسافر و مهابگیری، بسیار است. در این آیه واژه «بحر» وسیله ای برای رحمت الهی است و با کلماتی مانند «یُزْجِي»، «فَضْل» و «رَحِيمًا» همنشین شده است. زمخشری درباره واژه «یُزْجِي» می گوید: «الراعی يُزْجِي الماشیة و یزجیها: یدفعها و یسوقها سوقاً رفیقاً» (اساس البلاغة: زجی). یعنی چوپان، چارپایان را با ملاطفت و ملامت میراند و حرکت می دهد. در این آیه نیز که واژه «بحر» وسیله ای برای رحمت الهی است با واژه «یُزْجِي» به خوبی همنشین شده است که دلالت بر این دارد که خداوند کشتی را به آرامی و با ملامت در دریا به حرکت در می آورد.

۶- «وَإِذْ نَادَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (أعراف/۱۳۸) «و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم. تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بتهای خویش همت

می‌گماشتند. گفتند: ای موسی، همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده گفت: راستی شما نادانی می‌کنید». خداوند در این آیه برای نجات قوم موسی(ع) از دست فرعونیان از واژه «بحر» استفاده کرده است و در آیه ماقبل در مورد رحمت الهی نسبت به بنی اسرائیل صحبت می‌کند. «وَمَثَّ كَلِمَتٌ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (أعراف/۱۳۷) «و به پاس آنکه صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت، و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم». در اینجا چون در مورد لطف و رحمت الهی نسبت به قوم موسی صحبت می‌کند واژه «بحر» را به کار می‌برد در صورتی که در آیه ۱۳۶ همین سوره برای غرق کردن بنی اسرائیل و انتقام از آنها از واژه «یم» استفاده می‌کند. «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (أعراف/۱۳۶) «سرانجام از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان ساختیم، چرا که آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند».

نتیجه گیری

نتایج حاصل از این پژوهش را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) در مورد تفاوت دو واژه «بحر» و «یم»، با توجه به بررسی تمامی آیات، با نظر به سیاق و روابط هم نشینی و جانشینی کلمات، این نتیجه به دست آمد که کلمه (یم) فقط در مقام عذاب، مجازات و ترس استعمال شده است، اما واژه (بحر) کلی است. یعنی هم در زمینه عقوبت و هم رحمت الهی به کار برده شده است و استعمال آن در مقام رحمت الهی بیشتر است. ب) همچنین «یم» به قسمتی از دریا اطلاق می شود که نزدیک به ساحل است. یعنی از وسط دریا تا ساحل را شامل می شود. اما واژه «بحر» به کل دریا اطلاق می شود.

ج) کلمه (بحر) ۴۱ مرتبه به صورت مفرد، مثنی و جمع و کلمه (یم) ۸ مرتبه در قرآن کریم و در داستان حضرت موسی به کار برده شده است. از آنجایی که این واژه عبری است، تمامی ۸ مرتبه ای که خداوند متعال در قرآن، واژه «یم» را استعمال کرده است در مورد داستان حضرت موسی می باشد که پنج جای آن برای عذاب و هلاکت به کار برده شده و سه جای دیگر آن، خطاب به مادر حضرت موسی است.

پی نوشت

*میشل ژول آلفرد برآل، ۱۸۳۲-۱۹۱۵م، فیلسوف اهل فرانسه، در لاندو در پالاتن متولد شد. او بیشتر به عنوان بنیان گذار

معنانشناسی مدرن شناخته می شود.

منابع

*قرآن کریم

- [۱] ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- [۲] ابن فارس، أبی الحسین أحمد، (۱۳۹۹ق)، «مقاییس اللغة»، دمشق: دار الفكر.
- [۳] ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۱۱۴ق)، «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- [۴] ابیاری، ابراهیم، (۱۴۰۵ق)، «الموسوعة القرآنیة»، قاهره: مؤسسه سجل العرب.
- [۵] احمدی، بابک، (۱۳۹۵ش)، «ساختار و تاویل متن»، تهران: مرکز.
- [۶] الجرجانی، عبد القاهر، (۲۰۱۲م) «أسرار البلاغة»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- [۷]، (۲۰۱۴م)، «دلایل الإعجاز»، بیروت: دار الکتب العربی.
- [۸] دوسوسور، فردینان، (۱۳۸۲ش)، «دوره زبان شناسی عمومی»، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- [۹] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دار الشامیة.
- [۱۰] زمخشری، محمودبن عمر، (۱۴۰۷ق)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دار الکتب العربی.
- [۱۱]، (۱۳۹۹ق)، «أساس البلاغة»، دار صادر: بیروت.
- [۱۲] شمیس، سیروس، (۱۳۹۴ش)، «نقد ادبی»، تهران: میترا.
- [۱۳] صفوی، کوروش، (۱۳۹۲ش)، «درآمدی بر معنی شناسی»، تهران: انتشارات سوره مهر.
- [۱۴]، (۱۳۹۱ش) «آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی»، تهران: علمی.
- [۱۵] طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، «تفسیر جوامع الجامع»، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
- [۱۶]، (۱۳۷۲ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- [۱۷] علم الهدی، علی بن الحسین، (۱۴۳۱ق)، «تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- [۱۸] علوی مقدم، محمد، (۱۳۷۲ش) «در قلمرو بلاغت»، مشهد: آستان قدس رضوی.
- [۱۹] فتال نیشابوری، محمد بن حسن، (۱۴۲۳ق)، «روضه الواعظین و بصیره المتعظین»، قم: منشورات الشریف الرضی.
- [۲۰] الفراهیدی، الخلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، «العین»، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- [۲۱] گندمکار، راحله، (۱۳۹۶ش)، «آشنایی با معنی شناسی ساخت گرا»، تهران: نشر علمی.

- [۲۲] متنبی، احمد بن حسین، «دیوان المتنبی»، بیروت: دار بیروت.
- [۲۳] مختار عمر، أحمد، (۱۴۱۸ق)، «علم الدلالة»، القاهرة: عالم الكتب.
- [۲۴] مزبان، حسن، (۱۳۹۴ش)، «درآمدی بر معنی شناسی در زبان عربی»، ترجمه فرشید ترکشوند، تهران: انتشارات سمت.
- [۲۵] مصطفوی، حسن، (۲۰۰۹م)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- [۲۶] معلوف، لويس، (۱۳۶۴ش)، «المنجد فی اللغة و الأعلام»، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- [۲۷] مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، «الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل»، ترجمه محمدعلی آذرشب، قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب.